

علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

دکتر روح‌الله طالبی^۱، نورالدین اکبری^۲

چکیده

از زمان پیروزی هوگو چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا، در سال ۱۳۷۹ شمسی (۱۹۹۸ میلادی) که بعدها در انتخابات مشابه در سال‌های ۱۳۸۱ش (۲۰۰۲م)، ۱۳۸۶ش (۲۰۰۶م) و ۱۳۹۲ش (۲۰۱۲م) تکرار شد، دولت‌های چپ‌گرا و ملی، در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از جمله برزیل، آرژانتین و اروگوئه قدرت را در دست گرفتند اما در پی شکست چپ‌گراها در انتخابات پارلمانی ونزوئلا و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) آرژانتین، افول دولت‌های چپ‌گرا در این منطقه آغاز شد. احزاب چپ‌گرا در این کشورها به طرق مختلف و با رأی مردم در انتخابات جایگاه خود را به احزاب راست‌گرا و محافظه‌کار دادند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است به کشف عوامل تغییر دولت‌های آمریکای لاتین، از چپ‌گرا به راست‌گرا پردازد و مهم‌ترین دلایل این تغییر را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نماید. نگارنده معتقد است همان گونه که سقوط دولت سالوادور آلنده در شیلی، به معنای مرگ جنبش‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین نبود، تغییر برخی از دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین را نیز نمی‌توان به معنای پایان جنبش‌های چپ‌گرا در جنوب قاره آمریکا قلمداد کرد.

کلیدواژه‌ها: آمریکای لاتین، چپ‌گرایی، راست‌گرایی، افول دولت‌های چپ‌گرا

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: aranipolitics@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: akbari393@yahoo.com

مقدمه

چپ‌گرایی در آمریکای لاتین در دهه‌های پیش، بویژه در دوران جنگ سرد، تحت لوای مبارزه با امپریالیسم و نظام جهانی سرمایه‌داری به وجود آمد. در همین دوران شاهد به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در کوبا در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۷ شمسی (۱۹۵۹ تا ۲۰۰۸ میلادی)، پیروزی سالوادور آلنده در ۱۳۴۹ ش (۱۹۷۰ م) در شیلی، به عنوان اولین رئیس جمهوری منتخب چپ‌گرا در آمریکای لاتین، به قدرت رسیدن سان‌دنیست‌های نیکاراگوئه در سال ۱۳۵۸ ش (۱۹۷۹ م) بودیم که همه به نوعی گرایش‌های چپ و سوسیالیستی داشتند. در مقابل نیز شاهد اقدامات آشکار و پنهان آمریکا و دولت‌های تحت حمایت آن علیه این جنبش‌ها بودیم. در همین زمینه می‌توان به کودتا علیه آلنده، رئیس‌جمهوری چپ‌گرای شیلی، حمایت از کنتراها در برابر سان‌دنیست‌های چپ‌گرای حاکم بر نیکاراگوئه و به اجرا در آوردن «عملیات کندور» در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ م اشاره کرد. در عملیات موسوم به کندور که واشینگتن در چند کشور آمریکای لاتین به اجرا گذاشت، دولت‌های تحت حمایت آمریکا در کشورهایی چون برزیل، آرژانتین، بولیوی، اروگوئه و پاراگوئه، ده‌ها تن از فعالین سیاسی چپ‌گرا را تحت تعقیب قرار دادند، به زندان انداختند و یا به قتل رساندند. با این وجود پس از بازگشت کشورهای منطقه به دموکراسی و افول دوره حاکمیت نظامیان که از دهه ۸۰ میلادی شروع شده بود و همچنین پس از پایان جنگ سرد، شاهد روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا در این منطقه از طریق انتخابات بودیم. در این دوره جدید، هوگو چاوز، در سال ۱۳۷۹ ش (۱۹۹۸ م)، به عنوان اولین رئیس دولتی چپ‌گرا در آمریکای جنوبی، روی کار آمد. ونزوئلا در دوران وی با توجه به منابع مالی گسترده‌ای که از صادرات نفت داشت، چتر حمایت از دولت‌ها و گروه‌های چپ‌گرا در کل منطقه را باز کرد. این حمایت‌ها تا پنجم ماه مارس سال ۱۳۹۲ ش (۲۰۱۳ م) نیز ادامه داشت. پس از آن نیز شاهد موج گسترده‌ای از پیروزی و روی کار آمدن دولت‌های

¹ Fidel Castro

² Salvador Allende

چپ‌گرا در این منطقه بودیم. از جمله لولا داسیلوا^۱ در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ اش (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ م) و سپس دیلما روسف^۲ از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ اش (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ م) در برزیل، نستور کریشنر^۳ ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ اش (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ م) و سپس همسرش کریستینا کریشنر^۴ از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ اش (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ م) در آرژانتین، تاباره واسکوئز^۵ در اروگوئه از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ اش (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ م) و از ۱۳۹۴ اش (ماه مارس ۲۰۱۵ م) تا کنون، میشله باشلت^۶ در شیلی از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ اش (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ م) و از ۱۳۹۳ اش (مارس ۲۰۱۴ م) تا کنون، فرناندو لوگو مندز^۷ رئیس‌جمهوری پاراگوئه از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ اش (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ م)، اوو مورالس^۸ در بولیوی از ۱۳۸۵ اش (۲۰۰۶ م) تا کنون و رافائل کوره‌ئا^۹ در اکوادور از سال ۱۳۸۵ اش (۲۰۰۶ م) تا کنون. وجه مشترک این دولت‌ها، چپ‌گرایی و گرایش به سوسیالیسم بوده است. آن‌ها پرچم مبارزه با سلطه بلامناع آمریکا بر کشورهای خود را در آمریکای لاتین برافراشته‌اند اما همان طوری که نتایج انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین در ۱۳۹۴ اش (۲۰۱۵ م) و نتایج انتخابات پارلمانی آذر ۱۳۹۴ اش (نوامبر ۲۰۱۵ م) در ونزوئلا و چشم‌انداز انتخابات در دیگر کشورهای منطقه نشان می‌دهد، دولت‌های چپ‌گرا به مرور با دولت‌های راست میانه که گرایش‌های لیبرالیستی دارند، جایگزین می‌شوند. به نظر می‌رسد این دومینوی تغییرات سیاسی در سایر کشورهای این منطقه نیز تکرار شود؛ به طوری که گروهی در توصیف تحولات مذکور در آمریکای لاتین، از عبارات و اصطلاحاتی همچون «دومینوی سقوط دولت‌های چپ‌گرا» یا «بازگشت راست‌گرایان در آمریکای لاتین» استفاده می‌کنند؛ لذا با توجه به اهمیت منطقه آمریکای لاتین در معادلات نظام بین‌الملل و تقابل تاریخی،

^۱ Lula Da Silva

^۲ Dilma Rouseff

^۳ Nestor Krichner

^۴ Cristina Krichner

^۵ Tabare Vasquez

^۶ Michelle Bachelet

^۷ Fernando Lugo Mendez

^۸ Evo Morales

^۹ Rafael Correa

فکری و سیاسی کشورهای این منطقه با ایالات متحده و نیز با توجه به اهمیت روابط رو به رشد جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین، بویژه بولیوی و ونزوئلا، این مقاله تلاش دارد تا علل و عوامل تغییر دولت‌های آمریکای لاتین را از چپ‌گرا و سوسیالیست به راست‌گرا و لیبرالیست، بررسی نماید.

۱- فرآیند افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

کمتر از دو دهه پس از آغاز موج چپ‌گرایی در آمریکای لاتین، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دولت‌های چپ‌گرای این منطقه از جهان، در حال سقوط هستند. ستاره اقبال چپ‌گرایان هوگو چاوز بود که با به قدرت رسیدنش در سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۸م) در ونزوئلا درخشید و در پی آن کشورهای آمریکای لاتین یکی پس از دیگری شاهد به قدرت رسیدن چپ‌گرایان بودند. ۱۴ سال بعد و در پی مرگ چاوز، افول چپ‌گرایان در آمریکای لاتین آغاز شد. اعتراض‌های گسترده به فساد مالی در برزیل، آغازگر این سقوط بود. در آرژانتین کریستینا کیشنر نتوانست رای‌دهندگان را متقاعد کند تا به کاندیدای مورد حمایت او رأی دهند و با پیروزی ماکری، راست‌گرایان پس از ۱۲ سال، قدرت را در این کشور از چپ‌گرایان تحویل گرفتند. در کوبا بعد از بیش از نیم قرن، رابطه سیاسی و تجاری این کشور با آمریکا احیا شد و مردم کشوری که واشینگتن به دلیل انقلاب کمونیستی‌اش، آن را در انزوای بین‌المللی قرار داده بود، توانستند دوباره بدون مانع به جامعه جهانی راه یابند. در بولیوی هم اوو مورالس هرچه تلاش کرد نتوانست رای مثبت مردم کشورش را برای تداوم دوران ریاست جمهوری خود کسب کند. در شهریور ۱۳۹۵ش (۳۱ آگوست ۲۰۱۶م) برزیل، به عنوان قدرتمندترین و بزرگترین اقتصاد آمریکای لاتین، شاهد پایان رسمی دوران حاکمیت یک دولت چپ‌گرای دیگر در این منطقه بود. سنای این کشور پس از استیضاح دیلما روسف، رئیس‌جمهوری تعلیق شده این کشور، وی را به اتهام فساد مالی و اداری برکنار کرد تا میشل تمر، معاون راست‌گرای وی، رسماً رئیس‌جمهوری

برزیل شود. این اقدام سنای برزیل با استقبال آمریکا آرژانتین و شیلی رو به رو شد اما برخی کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، اکوادور و بولیوی با ادعای وقوع «کودتای پارلمانی» علیه دولت روسف، سفرای خود را از این کشور فراخواندند. نیکولاس مادورو، وارث چاوز در ونزوئلا که به برکناری روسف در برزیل معترض بود، اوضاع مناسبی در کشورش ندارد. حزب نیکلاس مادورو در انتخابات ۱۳۹۴ش (دسامبر ۲۰۱۵م) ونزوئلا شکست سختی متحمل شد و پس از ۱۷ سال، حدود دو سوم کرسی‌های پارلمان این کشور در اختیار راستگرایان قرار گرفت. مخالفان نیز بزرگترین بسیج مردمی در دهه‌های اخیر را ترتیب دادند تا خواستار برگزاری رفراندوم برای تعیین تکلیف مادورو شوند. مهم‌ترین نتیجه چرخش به راست در آمریکای لاتین، بازگشت آمریکا به حیاط خلوت سابق خود است.

۲- علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

علل و عوامل تغییر دولت‌ها از چپ‌گرایی به راست‌گرایی و لیبرال در منطقه آمریکای لاتین را می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- نقش عوامل داخلی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

در سطح داخلی می‌توان به پنج عامل اساسی اشاره کرد:

۲-۱-۱- بحران اقتصادی

ونزوئلا در گذشته یکی از مرفه‌ترین کشورهای آمریکای لاتین بود اما با سقوط ناگهانی بهای نفت، اقتصاد این کشور نفت‌خیز آمریکای لاتین، به مرز فروپاشی رسیده است. نفت تنها منبع ثروت ونزوئلا محسوب می‌شود و سقوط بهای آن در بازارهای جهانی سبب شد تا دولت این کشور از بسیاری از منابع مالی خود محروم شود. در سال ۱۳۹۴ش

(۲۰۱۵ م) بهای هر بشکه نفت ونزوئلا ۳۴,۰۵ دلار بود که پایین‌ترین نرخ در ۷ سال پیش از آن محسوب می‌شد. این وضعیت سبب شده است تا اقتصاد این کشور در آستانه سقوط قرار گیرد؛ به گونه‌ای که ونزوئلایی‌ها ساعت‌های متمادی در فروشگاه‌ها می‌گردند تا شاید بتوانند مواد غذایی اولیه مورد نیاز خود را بیابند. این در حالی است که نرخ تورم به گفته بسیاری از کارشناسان به ۲۰۰ درصد رسیده است. بحران اقتصادی باعث افزایش جدی بزه‌کاری و جرایم اجتماعی در ونزوئلا شده است؛ به گونه‌ای که به گفته سازمان ملل، در حال حاضر، ونزوئلا از لحاظ جرم و جنایت، پس از هندوراس، در رتبه دوم جهان قرار گرفته است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴).

ادوارد گلوکسوپ^۱ تحلیل‌گر مسائل سیاسی، در این باره می‌گوید: «انتخابات اخیر صدای بلند مردم ونزوئلا علیه دولت بود اما بعید می‌دانم اتفاق تازه‌ای در وضعیت اجتماعی این کشور رخ دهد بلکه بر عکس، با توجه به بحران موجود پیش‌بینی می‌شود که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در ونزوئلا تشدید شوند» (هوشمند، ۱۳۹۴).

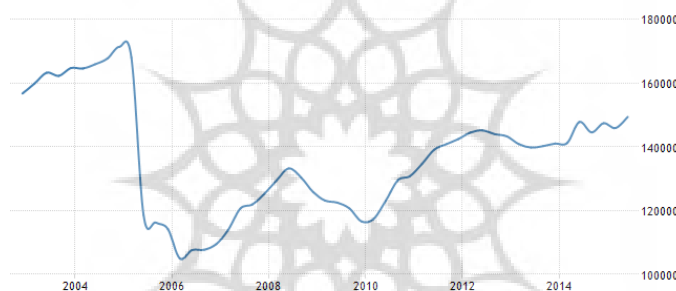
در آرژانتین، کریشورها از سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م) ساکن کاخ کاسا روسادا شدند و توانستند بحران بیکاری را که بر اثر سیاست‌های نئولیبرالی در زندگی مردم آرژانتین به وجود آمده بود، به خوبی مدیریت کنند. سیاست‌های رفاهی و اختصاص یارانه به برخی کالاها، بسیاری از مردم این کشور را قادر کرد نیازهای اولیه خود را رفع کنند و بدین ترتیب نابرابری در این کشور کاهش یافت. در عرصه منطقه‌ای نیز پیوند مستحکم با کشورهای چپ‌گرا، بویژه برزیل (چپ میانه) و ونزوئلا (چپ)، در دستورکار فرناندز قرار داشت البته مخالفان دائماً سیاست‌های چپ‌گرایانه فرناندز و تیم او را پوپولیستی می‌خواندند. آن‌ها ادعا می‌کردند که دولت وی به جای استفاده از نخبگان برای ایجاد تغییرات واقعی و تامین حداکثری منافع ملی، آن چه که توده مردم و اکثریت کم‌سواد می‌خواهند را ملاک عمل قرار می‌دهند تا محبوبیت خود را حفظ کنند.

¹ Edward Glossop

² La Casa Rosada

اما پس از درگذشت کریستینا فرناندز، شوهر نستور کریشنر، در سال ۲۰۱۰ میلادی، روندهای اقتصادی پیشین تا حدودی بازگشت. بالا رفتن تورم، کاهش رشد اقتصادی و افزایش جرائم به تدریج نمایان شد و در سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۴م) به اوج خود رسید (جدول شماره ۱). تورم تا حدود ۲۵٪ بالا رفت و اقداماتی چون تخصیص یارانه به حامل‌های سوخت و مانند آن، دیگر پاسخگوی نیازهای اقشار ضعیف نبود. دوباره فقر داشت چهره خود را در آرژانتین پس از چندین سال نشان می‌داد و بیم از بروز بحرانی دیگر، این بار به دلیل افراط در سیاست‌های چپ‌گرایانه، در افکار عمومی احساس می‌شد.

جدول شماره ۱



Source: tradingeconomics

رقبا، یعنی پرونیست‌ها، به خوبی تورم را پس از به دست گرفتن قدرت مهار کردند اما در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ش (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م)، رشد مجدد تورم موجب بروز نارضایتی در میان مردم شد.

¹ Peronists

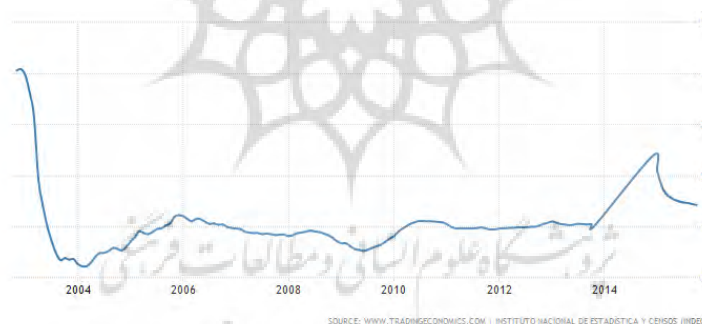
جدول شماره ۲



Source: tradingeconomics

همانگونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، رشد تولید ناخالص داخلی آرژانتین، یک بار پس از بحران اقتصادی جهانی و بار دیگر در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ش (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م) با کاهش مواجه شده است.

جدول شماره ۳



Source: tradingeconomics

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بدهی خارجی دولت آرژانتین از سال ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م) به بعد، روند فزاینده‌ای داشته است.

در آرژانتین سیاست‌های دولت موجب شد سرمایه‌گذاران خارجی روز به روز اشتیاق کمتری به بازارهای این کشور نشان دهند که البته انتقادهای فرناندز از دولت آمریکا نیز در آن تاثیر داشت. سرمایه‌گذاری خارجی از ۱,۴۵۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲)

م) به ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) رسید. بر اساس آمارهای بانک مرکزی آرژانتین، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کنار کاهش اعتبار دولت آرژانتین در عرصه بین‌المللی، مشکلات اقتصادی فراوانی را برای این کشور به وجود آورد (Tradingeconomics, 2015).

۲-۱-۲- فساد سیاسی و اداری

فساد یکی دیگر از مسائل جدی کشورهای آمریکای لاتین است. وجود فسادهای اداری و دولتی در دستگاه‌های حکومتی نیز یکی دیگر از علل نارضایتی‌های مردم ونزوئلا بود که از ضعف مدیریت دولت مادورو نشأت می‌گرفت و در نهایت منجر به سرخوردگی هواداران جنبش بولیواری و چپ جدید در آمریکای لاتین شد. فساد در ونزوئلا ریشه تاریخی دارد و با اکتشاف نفت در این کشور در قرن بیستم، به مراتب گسترده‌تر شد. به عقیده گروه‌های مخالف دولت ونزوئلا، نارضایتی مردم از وجود فساد، از دلایل اصلی ناآرامی‌های سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بوده است. شاید برجسته‌ترین نمونه‌های فساد سیاسی و اداری را بتوان در برزیل یافت. در اوایل سال ۱۳۹۵ش (۲۰۱۵م) هیاهوی بزرگی پیرامون یک رسوایی به وجود آمد که مقامات رسمی بلندپایه دولت دیلما روسف و مقامات ارشد شرکت نفتی پتروبراس^۱ را که اکثریت سهام آن متعلق به دولت است، در بر می‌گرفت. اگرچه شخص روسف در ابتدا درگیر چنین اتهامی نشد اما اعتراضات گسترده‌ای در سراسر این کشور سازمان یافت که عواقب ناشی از آن، مانند دیگر ادعاهای رسوایی، دولت دیلما روسف را تحت تأثیر قرار داد و نهایتاً منجر به سقوط دولت وی شد. در مجموع، چنین معضلاتی در کشورهای آمریکای لاتین موجب شده است تا جناح چپ در این منطقه با شکست در کارزارهای انتخاباتی رو به رو شود و اقتصاد را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در این زمینه دانست (Abbott, 2016).

^۱ petrobras

۲-۱-۳- ظهور طبقه متوسط تجدیدنظرطلب

در دهه اول قرن ۲۱م، آمریکای لاتین شاهد تحولات اجتماعی و اقتصادی عمیق و رشد سریع طبقه متوسط بود. اقدامات چاوز برای کاهش فاصله طبقات فقیر و متوسط و سیاست‌های عدالت‌محور و مبتنی بر بازتوزیع در دولت وی، منجر به ظهور یک طبقه متوسط شد که ملی بودن نفت و افزایش ناگهانی بهای این حامل سوخت تا ۱۱۰ دلار برای هر بشکه، منجر به تقویت آن شد. در واقع، ظهور این طبقه متوسط جدید منطقه را می‌توان به دو عامل نسبت داد: ۱- سیاست‌های دولت با هدف مقابله با فقر و نابرابری و ۲- افزایش در بهای کالاهای صادراتی این منطقه که اقتصاد آمریکای جنوبی اساساً بر فعالیت‌های تولیدی و استخراجی این اقلام متکی است. خواسته‌های طبقه متوسط از دولت روز به روز بیشتر می‌شد. این طبقه اصولاً همواره تجدیدنظرطلب است و اگر حکومت نتواند خواسته‌های آن‌ها را تامین نماید، این طبقه ممکن است به جناح مخالف دولت گرایش پیدا کند. با این حال از سال ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م) کاهش سرعت رشد اقتصادی در ونزوئلا آشکار شد. ورود سرمایه و همچنین بهای نفت و کالاهای صادراتی کاهش یافته بود. از اعتبارات برای مصارف عمومی و خصوصی به تدریج کاسته می‌شد. بهای نفت کاهش یافت و با توجه به اتکای بیش از حد اقتصاد ونزوئلا به نفت و ماهیت سوسیالیستی و دولت محوری اقتصاد این کشور، طبقه متوسط، دولت را مسئول بسته شدن و تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع و همچنین بالارفتن نرخ تورم، کاهش دستمزدها و افزایش بیکاری می‌دانست. به تدریج طبقه متوسطی که خود چاوز به وجود آورد به ضد جنبش بولیوار تبدیل شد. کشورهایمانند برزیل، آرژانتین و ونزوئلا با هزینه‌های سنگین اجتماعی در رکود اقتصادی غوطه‌ور بودند. در نتیجه، صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد ۵ درصدی را برای اقتصاد منطقه در سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) پیش‌بینی کرد که ناامید کننده بود و هیچ چشم‌اندازی از بهبود در آن وجود نداشت (بختیاری، ۱۳۹۴). به این ترتیب وعده‌های اقتصادی طبقه ثروتمند (مخالف مادورو)

توانست در جلب رأی مخالفان در طبقه متوسط موفق باشد؛ چرا که این طبقه نمی‌خواهد دوباره به دوران پیش از چاوز بازگردد. گرچه بخش عمده‌ای از بحران اقتصادی به وجود آمده در ونزوئلا، ناشی از کاهش جهانی بهای نفت بود ولی ضعف مدیریت اقتصادی به آن شدت بخشید.

۲-۱-۴- فقدان رهبری کارزماتیک

هوگو چاوز، رئیس‌جمهوری ونزوئلا را می‌توان «آئینه تمام‌نمای» درخشش چپ‌گراها در آمریکای لاتین دانست. با مرگ مشکوک او، بر اثر سرطان در اسفند ۱۳۹۱ش (پنجم ماه مارس ۲۰۱۳م)، جنبش بولیواری با بحران رهبری کارزماتیک مواجه شد. چاوز پیش از آن که به ریاست جمهوری برسد نیز برای مردم این کشور به دلیل اظهارات عدالت‌خواهانه و مردم‌دوستانه‌اش شناخته شده بود. وقتی چاوز مرد، حتی مخالفانش در داخل و خارج نیز تلاش کردند با احساسات مردم در سوگ او همراهی کنند؛ به طوری که هم مخالفان داخلی او و هم باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، خود را در غم مردم ونزوئلا شریک دانستند. پس از چاوز، هیچ‌یک از اطرافیانش نتوانستند مانند وی وجهه کارزماتیک داشته باشند.

۲-۱-۵- قدرت مخالفان چپ‌گرایی در آمریکای لاتین و رسانه‌های وابسته به آن‌ها

یکی از ابزارهای مهم آمریکایی‌ها برای ایجاد تغییر در کشورهای مدنظرش در آمریکای لاتین، استفاده از رسانه‌ها در هدایت و خط‌دهی به آشوب‌هاست. غرب از ابزارهای رسانه‌ای، به عنوان سلاحی علیه مخالفان خود استفاده می‌کند. چنانچه در حال حاضر هم در حال مدیریت نوعی انقلاب رسانه‌ای علیه ونزوئلا است و تلاش می‌کند تا از طریق رسانه به این کشور آسیب زند و آن را ناامن جلوه دهد؛ در حالی که با وجود کمک‌های

مالی و سیاسی، شمار مخالفان در تظاهرات خیابانی ضددولتی، در برابر هواداران دولت، اندک است.

بنابراین آمریکا و رسانه‌های وابسته به آن‌ها با همکاری مخالفان داخلی، با هدف سرنگونی دولت‌های چپ‌گرا، با نخبگان سیاسی و اقتصادی در این کشورها، از نزدیک همکاری کردند. کمپین‌های سیاسی را سازماندهی و سیاست‌های اقتصادی کلیدی را حتی در زمان حاکمیت دولت‌های چپ میانه، کنترل کردند. تا زمانی که تقاضای جهانی برای مواد افزایش داشت، دولت‌های چپ میانه از توان قابل‌توجهی برای تنظیم هزینه‌های اجتماعی کارگران برخوردار بودند اما بیشتر به منافع کسب و کار پرداختند. هنگامی که تقاضا برای این کالاها و بهای آن‌ها سقوط کرد، کسری بودجه چپ میانه را مجبور نمود تا هزینه‌های اجتماعی را برای توده‌ها کاهش و یارانه‌ها را برای نخبگان کسب و کار افزایش دهد اما بخش اقتصادی در دفاع از قدرت نخبگان مالی و تجاری، حمله تمام عیاری را علیه دولت سازمان‌دهی کرد. چپ میانه در مقابله با قدرت رو به افزایش نخبگان اقتصادی مخالف شکست خورد. راست‌گرایان برزبلی قدرت نخبگان خود در دستگاه‌های مختلف اعم از دادگاه‌ها، قضات، پلیس و سازمان‌های جاسوسی را بسیج کردند. آنان برای سرنگونی دولت حزب کارگر چپ‌گرا و تحمیل یک رژیم نئولیبرال مستبد که تمام دارایی‌های مالی و امور کسب و کار و تولید را تسخیر کند، تلاش می‌کنند (Petras, 2016).

۲-۲- نقش عوامل منطقه‌ای در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

در میان تحولات و عوامل منطقه‌ای در تضعیف و تغییر دولت‌های چپ‌گرای منطقه آمریکای لاتین می‌توان به دو عامل اشاره کرد:

۲-۲-۱- انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین

یکی از عوامل پیروزی اپوزیسیون در ونزوئلا، پیروزی نماینده حامی نظام سرمایه‌داری در آرژانتین بود. کشورهای آمریکای لاتین ارتباط نزدیکی با هم دارند؛ به طوری که پس

از پیروزی چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۸م)، زنجیره پیروزی‌های نیروهای نهضت مقاومت در آمریکای لاتین شکل گرفت. قطعاً همان‌طور که پیروزی نیروهای مقاومت در یک کشور می‌تواند بر کشورهای دیگر منطقه تأثیر بگذارد، شکست این نیروها نیز همین‌گونه است؛ به خصوص در کشوری مانند آرژانتین که یکی از ارکان اصلی اقتصاد منطقه آمریکای لاتین است (شهرابی، ۱۳۹۴/۹/۲۱). روی کار آمدن رئیس‌جمهوری راست‌گرا در آرژانتین، می‌تواند سرآغاز رویه‌ای مشابه در سایر کشورهای منطقه باشد. از سوی دیگر تضعیف محور جنبش چپ جدید در آمریکای لاتین می‌تواند مخالفان را در کشورهای دیگر مانند بولیوی و اکوادور علیه چپ‌گرایان حاکم تقویت کند و آن‌ها نیز درصدد به دست گرفتن قدرت در این کشورها باشند. همان‌گونه که شکست چپ‌گراها در آرژانتین بر انتخابات ونزوئلا تأثیر گذاشت، موقعیت دیلما روسف، رئیس‌جمهوری چپ‌گرای برزیل را نیز در برابر راست‌گرایان تضعیف کرد. پس از پیروزی مائوریسیو ماکری، نامزد جناح محافظه‌کار در انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین، موقعیت راست‌گرایان در ونزوئلا تقویت شد. انتخاب ماکری به موج چپ‌گرایی که از دهه ۱۹۹۰ میلادی آمریکای لاتین را در نوردیده، آسیب رسانده است. روی کار آمدن راست‌گراها در آرژانتین، روابط نزدیک این کشور با ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. مائوریسیو ماکری،^۱ از حزب راست رسماً به عنوان رئیس‌جمهوری آرژانتین قدرت را به دست گرفت که این مسئله می‌تواند نویدبخش صدایی جدید از سیاست آرژانتین باشد. آنچه از شواهد و قرائن برمی‌آید سبک رهبری ماکری نسبت به کریستیانا فرناندز، رئیس‌جمهوری سابق آرژانتین کمتر مواجهه جویانه خواهد بود. به باور ناظران، ماکری در عرصه سیاست خارجی به دنبال برقراری توازنی جدید خواهد بود. ماکری با کاهش سطح روابط آرژانتین با چین، ونزوئلا، روسیه و ایران، به گسترش روابط با امریکا و اروپا روی خواهد آورد. کاهش روابط آرژانتین با رقبای

^۱ Mauricio Macri

سرسخت آمریکا زمینه را برای نفوذ بیشتر واشینگتن در این منطقه فراهم می‌کند (صالحی، ۱۳۹۴/۹/۲۷).

شاید شکست ونزوئلا و آرژانتین در انتخابات‌های کشور خود منجر به شکست اتحادیه بولیواری برای ملت‌های آمریکای لاتین (آلبا)، اتحادیه ملت‌های آمریکای لاتین (اوناسور) و همچنین افزایش دخالت‌های آمریکا در منطقه شود.

۲-۲-۲- برقراری روابط آمریکا با کوبا

روابط دیپلماتیک کوبا و آمریکا در سال ۱۳۴۰ش (۱۹۶۱م) و پس از هم‌پیمانی فیدل کاسترو، رئیس‌جمهوری فقید این کشور، با شوروی قطع شد. سردی روابط میان واشینگتن و هاوانا تا اواخر سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) ادامه داشت اما در این سال، باراک اوباما، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا، بازگشت روابط دو کشور به حالت عادی و بازگشایی متقابل سفارت بین آمریکا و کوبا را اعلام کرد. رهبران دو کشور توافق کردند روابط دیپلماتیک دوجانبه را از سر گیرند و زندانیان یکدیگر را نیز آزاد کنند. آمریکا نیز کوبا را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج نمود (Gang, 2016). این تحول موجب شد تا اوباما مجوز افزایش سفرها به کوبا، افزایش میزان حواله پول نقد به این کشور و همچنین کاهش محدودیت‌ها در برخی بخش‌های بازرگانی کوبا را صادر کند. آن چه این موضوع را حائز اهمیت می‌کند این است که در واقع کوبا به عنوان پیشکسوت کشورهای چپ‌گرا در آمریکای لاتین شناخته می‌شود و بهبود روابط با کوبا می‌تواند به بهبود روابط واشینگتن با سایر کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین بیانجامد (موسسه ایران یوریکا، ۱۳۹۴/۲/۲۲). بنابراین توسعه روابط آمریکا با کوبا، زمینه را برای افول قدرت سیاسی جریان‌های چپ در این منطقه بیش از پیش آماده کرد. به رغم تلاش‌های اوباما برای عادی‌سازی روابط آمریکا و کوبا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا، در قبال هاوانا، سیاستی مخالف در پیش گرفته است؛ کما این که پس از فوت فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، بر خلاف اوباما که پیام تسلیتی در این زمینه صادر کرد، ترامپ

با بدترین الفاظ از رهبر فقید انقلاب کوبا یاد کرد و وی را «دیکتاتوری بی‌رحم» توصیف و میراث کاسترو را «جوخه‌های آتش، تاراج، درد و رنج غیرقابل تصور، فقر و فقدان حقوق بشر» عنوان نمود (Saul, 2016). رویکرد جدید ترامپ شامل افزایش محدودیت‌ها در سفرهای شهروندان آمریکایی به این کشور، کاهش تعاملات تجاری با ارتش کوبا و لغو بخش‌هایی از سیاست‌های باراک اوباما در قبال هاوانا بوده است.

۲-۳- نقش عوامل بین‌المللی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

از مهم‌ترین عوامل بین‌المللی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین می‌توان به سه عامل اساسی اشاره کرد:

۲-۳-۱- نقش سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

تحولات کشورهای برزیل، آرژانتین، اکوادور، ونزوئلا، بولیوی و... نشان می‌دهد که آمریکا عملاً به دنبال آن است که با ایجاد تنش و اختلاف، مخالفان آمریکا را در این کشورها تضعیف کند و از طریق تقویت موضع حامیان و هم‌پیمان‌های واشینگتن در کشورهای مذکور، منافع خود را در آمریکای لاتین تامین کند. نظیر این اتفاق‌ها در سال‌های دهه ۱۹۷۰م نیز در آمریکای لاتین رخ داده بود. آمریکا در آن دوران نیز در پی تضعیف مخالفان خود در این کشورها بود؛ از جمله در دهه ۱۹۷۰م هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، با همین ابزارها، یعنی از طریق ایجاد تنش، به مقابله با جبهه ضد آمریکایی پرداخت که مهم‌ترین دستاوردهای آن سرنگونی سالوادور آلنده در شیلی و به قدرت رساندن ژنرال آگوستو پینوشه در این کشور بود که ده‌ها هزار کشته بر جای گذاشت. ایالات متحده آمریکا در تاریخ روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین، بویژه کشورهای حوزه کارائیب، از سیاست‌های مختلفی همچون دکترین فایق‌های توپدار^۱

^۱ Gun Ship

دیپلماسی دلار^۱، همسایه خوب^۲، دکترین مان^(۱) و طرح کوندور^(۲) که طراح آن کسینجر بود، استفاده کرد (Loveman, 2010: 253).

این سیاست‌ها در برخی از مواقع با چند عملیات مخفی و آشکار نظامی و شبه نظامی برای رسیدن به دو هدف همراه می‌شدند: ۱ - حمایت از گروه‌ها و افرادی که در راستای سیاست خارجی آمریکا و سرمایه‌داری جهانی قدم بر می‌دارند و ۲ - سرکوب و منزوی کردن افراد و حرکت‌های اجتماعی که خواهان تعمیق دموکراسی و تغییر مدیریت اقتصادی به سوی سوسیالیسم و ملی‌گرایی هستند (Gilbert, 2008: 19).

آمریکا که از ناکارآمدی ابزارهای سنتی خود برای متلاشی کردن محور چپ‌گرایان در آمریکای لاتین اطمینان حاصل کرده بود، به تدریج و به آهستگی روند خرنده‌ای را برای مقابله با آن‌ها آغاز نمود. آمریکا این بار به شکلی کاملاً حساب شده به توطئه‌چینی علیه چپ‌گرایان در آمریکای لاتین پرداخت. اساس نقشه جدید واشینگتن مبتنی بر ایجاد محدودیت‌های اقتصادی در این کشورها و دامن زدن به نارضایتی‌های عمومی علیه حکام منتخب سازماندهی شده است. قرار است با ایجاد سونامی مشکلات متعدد، بویژه در حوزه رفاهی و اقتصادی، مردم را به اعتراضات وسیع علیه دولت‌های منتخب خود ترغیب کنند تا این دولت‌ها آرام آرام حمایت‌های لازم برای پیروزی در فرآیند انتخابات را از دست دهند. بدین ترتیب آمریکا می‌تواند بدون دخالت آشکار، حامیان خود در آمریکای لاتین را به قدرت برساند. برخی از کارشناسان حوزه بین‌الملل این کودتای خاموش را «نتیجه حاصل از آرای انتخابات» نامگذاری کرده‌اند و ابزارهای تبلیغاتی رسیدن آمریکا به اهداف خود در این مسیر را دموکراسی، آرای مردم، اقتصاد باز، گسترش همکاری با قدرت‌ها، رفاه اقتصادی و اجتماعی بیشتر و ... بیان کرده‌اند.

تحقق توطئه جدید آمریکا مستلزم فراهم آوردن بسترهایی بود که به مرور زمان زیرساخت‌های لازم برای کاهش حمایت‌های مردمی از دولت‌های چپ‌گرا را مهیا کند و نتایج انتخابات

¹ Dollar Diplomacy

² Good Neighbor policy

در کشورهای آمریکای لاتین را علیه دولت‌های ضدامپریالیستی رقم زد. بدین ترتیب تردید کمتری نیز درباره ادامه نقش آفرینی‌های مختلف و گسترده آمریکا به وجود می‌آید. آمریکایی‌ها در این مسیر شوم طیف گسترده‌ای از ابزارها را به خدمت گرفته‌اند؛ از جمله تزریق مبالغ هنگفتی پول و سرمایه‌گذاری رسانه‌ای هدفمند برای شکل‌دهی به افکار عمومی منطقه بر اساس منافع واشینگتن. این تنها نمونه‌ای از هجمه گسترده ولی آرام و خاموش آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا برای تحت تاثیر قرار دادن انتخابات کشورهای آمریکای لاتین و جلوگیری از پیروزی احزاب چپ و ملی‌گرا، میلیاردها دلار از طریق نهادها و آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی در این کشورها هزینه می‌کند. در این میان، آژانس‌های آمریکا همچون «ند»^(۳) بیشترین فعالیت را در ونزوئلا دارند (Beate, 2012: 685).

۲-۳-۲- شکل‌گیری چالش‌های نوین در منطقه در برابر آمریکا و تلاش برای اعاده جایگاه این کشور در آمریکای لاتین

ایالات متحده که زمانی آمریکای لاتین را حیط خلوت خود می‌پنداشت، در سال‌های اخیر با چالش از دست دادن مشروعیت و مقبولیت در این منطقه مواجه شده است. به گونه‌ای که بسیاری از پایان عصر آمریکا در این قاره سخن می‌گویند. برخی از چالش‌های دیگر واشینگتن در جنوب قاره آمریکا عبارتند از: رشد نهضت‌ها و دیدگاه‌های ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین که تمام منافع آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، تاکید کشورهای منطقه بر استقلال از آمریکا و پایان دادن به مداخلات این کشور در امور منطقه، رویکرد کشورها به تشکیل اتحاد منطقه‌ای بدون حضور آمریکا، رشد و توسعه منطقه‌ای که برای سیاست‌های استعماری آمریکا چالش محسوب می‌شود، افزایش فعالیت کشورهایمانند روسیه و چین در حیط خلوت آمریکا و رویکرد کشورهای منطقه به ایران، به عنوان کشوری ضد امپریالیستی. مجموع این موارد علاوه بر آن که به عنوان پیامدهای بی‌توجهی ایالات متحده به آمریکای لاتین در نظر گرفته می‌شد، در واقع

چالش‌های فراروی دولت اوپاما در تنظیم روابط با حیطات خلوت آمریکا نیز به شمار می‌رفت. این موضوع زمانی ابعاد جدی‌تری به خود گرفت که دامنه روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا که ماهیتی ضدآمریکایی داشتند، گسترش یافت و نیز خیزش قدرت‌های اقتصادی همچون برزیل، مکزیک و آرژانتین، روز به روز بر نفوذ کشورهای رقیب آمریکا در منطقه افزود. از این رو، دولت اوپاما در آغاز تصدی اختیارات، با انجام سفرهایی تلاش کرد اعتماد کشورهای آمریکایی را به طور خاص و جامعه بین‌المللی را به طور عام جلب کند و به نوعی نشان دهد که بحران اقتصادی آمریکا پایان یافته است. اوپاما تلاش کرد از واگرایی نهادهای منطقه‌ای جلوگیری کند و همکاری با منطقه را با هدف حل مسائل مهمی مانند احیای نهادهای مالی، احیای جریان اعتبارات و سرمایه‌گذاری، مقابله با مشکلات حوزه انرژی و ارتقای امنیت شهروندان ادامه دهد. در این راستا شعار «همکاری از آلاسکا تا تیرا دل فوگو»^۱ را به منظور اعاده جایگاه آمریکا در آمریکای لاتین مطرح کرد (Lowenthal, 2009: 23).

در واقع آمریکا که به سبب لشگرکشی به غرب آسیا، از آمریکای لاتین غفلت کرده بود، با تقویت پایگاه‌های نظامی‌اش در کلمبیا و آمریکای مرکزی، در مرحله اول از افزایش تعداد کشورهای مستقل جلوگیری کرد و در مرحله بعدی با کودتاهای غیرمستقیم نظامی در هندوراس، پارلمانی در پاراگوئه و اعمال فشار اقتصادی بر مردم در آرژانتین و برزیل و با استفاده از کودتای نهادهای وابسته به خود، مانند قوه قضائیه در آرژانتین و برزیل و ادامه حمله رسانه‌ای به این کشورها و ایجاد قحطی مصنوعی با همکاری شرکت‌های بزرگ چندملیتی صهیونیستی در ونزوئلا برای براندازی دولت مردمی مادورو تلاش کرده است تا حدودی مهار این منطقه را به دست گیرد که به معنای کشیده شدن چالش‌های آمریکا به نزدیکی مرزهای این کشور است.

^۱Partnership from Alaska to Tierred de Fuego

هدف تهاجم سیاسی - نظامی آمریکا در آمریکای لاتین، تقویت رژیم‌های فاسد و وابسته، بی‌ثبات کردن حکومت‌های مستقل، فشار آوردن به جریان چپ میانه‌رو برای گرایش به راست و نابودی یا منزوی کردن جنبش‌های مردمی در حال شکوفایی است که با امپراتوری آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده آن مبارزه می‌کنند.

۳-۲- توجه کمتر روسیه به متحدانش در آمریکای لاتین

گرچه روسیه به خوبی به نقش آمریکای لاتین در جهان امروز آگاه است اما با توجه به درگیری‌های متعدد روسیه (بحران سوریه، اوکراین و...) در جهان، این کشور توان حضور مطلق و عملیاتی در این منطقه را ندارد. برخی از کشورهای آمریکای لاتین عضو گروه بیست کشور برتر صنعتی در جهان هستند. در میان پانزده صندلی غیردائم شورای امنیت، دو صندلی به کشورهای این منطقه اختصاص دارد و در گروه بریکس^(۴)، بزرگترین قدرت اقتصادی این منطقه، یعنی برزیل، حضور دارد. همین دلایل سبب شده است که روسیه همکاری‌های اقتصادی خود با کشورهای این منطقه را در دو دهه گذشته گسترش دهد اما به گفته جیفیتس، استاد دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، امروزه روسیه تنها به دنبال یافتن بازاری برای فروش تسلیحات و ابزارهای صنعتی خود در آمریکای لاتین و خرید مواد غذایی از کشورهای این منطقه است. جیفیتس معتقد است که گرچه در گذشته همکاری‌های نزدیک سیاسی و ایدئولوژیک بین اتحاد شوروی و نظام‌های سیاسی چپ‌گرا در آمریکای لاتین وجود داشته است اما امروزه روسیه بر خلاف شوروی، در این منطقه تنها به دنبال شریک بازرگانی می‌گردد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵).

مشکل اصلی در این میان آن است که در سال‌های اخیر سطح همکاری‌های اقتصادی نیز میان روسیه و این منطقه کاهش یافته است. ونزوئلا مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسی در آمریکای لاتین بود. روسیه حتی به صورت اعتباری نیز به این کشور اسلحه می‌فروخت

^۱ Jyfyts

اما مخالفان دولت ونزوئلا مقامات سیاسی این کشور را تحت فشار قراردادند که اولاً چرا باید این همه تسلیحات خریداری کرد و دوم آن که چرا باید تسلیحات را تنها از روسیه خرید؛ در حالی که می‌توان تسلیحات را از منابع دیگری نیز تهیه کرد. دولت ونزوئلا در مقابل این انتقادات، از میزان خریدهای تسلیحاتی خود از روسیه کاست. کاهش خریدهای تسلیحاتی ونزوئلا دلایل دیگری نیز دارد که مهم‌ترین آن‌ها کاهش بهای نفت بوده است. در واقع بسیاری از خریداران تسلیحات روسیه که کشورهای تولیدکننده نفت بوده‌اند، در سال‌های گذشته به علت کاهش بهای نفت و در نتیجه کاهش بودجه کشورشان، خریدهای تسلیحاتی خود از روسیه را کاهش داده‌اند.

از سوی دیگر، رئیس‌جمهوری آرژانتین در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که کشورش در برخی قراردادها با روسیه و چین، تجدیدنظر خواهد کرد. این امر می‌تواند موجب کاهش صادرات کالاهای روسی به این منطقه شود. همچنین پیش‌بینی می‌شود که میزان خرید مواد غذایی آمریکای لاتین از سوی روس‌ها کاهش یابد. یکی از علل این امر، کاهش ارزش روبل در برابر دیگر ارزها است که موجب شده هزینه خرید مواد غذایی از آمریکای لاتین و واردات آن به روسیه، در مقایسه با گذشته، افزایش چشمگیری داشته باشد. توجه روسیه به تحولات غرب آسیا از جمله حمایت‌های آن از سوریه نیز باعث کم‌توجهی این کشور به تحولات و مسائل حوزه آمریکای لاتین شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

در یک جمع‌بندی کلی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحولات کنونی آمریکای لاتین و افول چپ‌گرایان در این حوزه عبارتند از:

- ۱- ظهور قدرت اقتصادی راست‌گرایان در آمریکای لاتین و حمایت امنیتی، مالی، سیاسی و رسانه‌ای آمریکا از آن‌ها
- ۲- پوسیدگی و فساد قدرت سیاسی در درون چپ‌گرایان؛

۳- ناتوانی چپ‌گرایان در توسعه رسانه‌های جمعی مستقل خود برای به چالش کشیدن انحصار رسانه‌ای راست‌گرایان؛

۴- فقدان مدیریت مؤثر برای مبارزه با تهاجم اقتصادی آمریکا علیه این کشورها که به مرور به افزایش بیکاری، کاهش رتبه اقتصادی و افزایش تورم در این کشورها مبدل شده است.

۵- کوتاهی در نهادینه کردن اهداف جنبش‌های چپ‌گرایانه که موجب استمرار و تسری آن بویژه به نسل دوم جمعیت در این کشورها شود؛

۶- کوتاهی در تلاش منسجم برای مهار فساد اقتصادی برجای مانده از دوران پیش از شکوفایی و اوج گرفتن اتحاد دولت‌های چپ‌گرا؛

۷- فقدان مبارزه کافی و هدفمند با تغییر نگرش و ذائقه عمومی که رسانه‌های تحت سلطه آمریکا در آن موثر بوده‌اند.

چنین مؤلفه‌هایی باعث شدند تا چپ‌گرایان استقلال‌گرا در برخی از کشورهای آمریکای لاتین بخشی از کامیابی‌های خود را در انتخابات از دست دهند و ناخواسته در دور باطل جنگ خاموش آمریکا که این بار اسم رمز آن «نتیجه حاصل از آرای انتخابات» است، قرار بگیرند.

تحولات و تغییرات به وجود آمده در این کشورها را نمی‌توان پایان چپ‌گرایی و سوسیالیسم در این منطقه تصور کرد؛ چرا که سه مؤلفه چپ جدید یعنی عدالت‌خواهی، آرمان‌گرایی و استعمارستیزی، همچنان در سوسیالیسم چپ بومی آمریکای لاتین نهفته است و هر زمان که نئولیبرالیسم در حل مشکلات این کشورها ناتوان شد، سوسیالیسم به دلیل سنخیت بیشتر با مردم این منطقه، به سرعت به آمریکای لاتین باز خواهد گشت. ضمن این که اگر بار دیگر فردی بتواند با ایده‌های سوسیالیستی و عدالت‌محوری در میان مردم محبوبیت کسب کند، دیگر مجال برای اندیشه‌های راست‌گرایانه و لیبرالی باقی نخواهد ماند. مردم ونزوئلا و به طور کلی آمریکای لاتین طعم استقلال از آمریکا و به حاشیه رانده شدن امپریالیسم در این منطقه را چشیده‌اند و اندیشه‌های لیبرالیستی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به طور کامل تحت سیطره درآورد. دیدگاه‌های برخی سران کشورهای

آمریکای لاتین هنوز بر ضدیت با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا استوار است و با تأکید بر لزوم همگرایی منطقه‌ای، در پی تعدیل و تغییر در روابط ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌المللی هستند. رویکرد سیاست خارجی آن‌ها نیز معطوف به عدالت‌محوری است و هدف آن مقابله با نظام سلطه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

اگرچه منطقه آمریکای لاتین در دایره اولیه حوزه امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد و تهدیدات نظامی و اقتصادی علیه کشورمان از سوی کشورهای این منطقه متصور نیست اما برخی مسائل به طور غیرمستقیم بر منافع و امنیت تمامی کشورها تأثیر خواهد گذاشت. در این راستا، تهدیدزدایی از یک سو و ایجاد روندهای جدید در نظام بین‌المللی از سوی دیگر و جلب نظر مساعد کشورهای هم‌جبهه در رفع تهدیدات علیه منافع و امنیت کشورمان، ضروری است. دولت‌ها برای بیان مواضع رسمی و غیررسمی خود و نقش‌آفرینی در دیپلماسی عمومی از شبکه‌های خبری بهره می‌برند که برای نمونه می‌توان به بی‌بی‌سی، دولت انگلستان، العربیه، دولت عربستان سعودی، فرانس ۲۴ فرانسه اشاره کرد. جمهوری اسلامی نیز با شش شبکه تلویزیونی خود (پرس‌تی‌وی، هیسپان‌تی‌وی، العالم، الکوثر، سحر و آی فیلم) به انگاره‌سازی ذهنی در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازد. برای مثال پرس‌تی‌وی، رسانه خبری انگلیسی زبان ایران، از زمان آغاز به فعالیت، به عنوان رسانه‌ای تأثیرگذار در سطح جهانی ظاهر شد؛ به نحوی که روزنامه گاردین، شبکه ایرانی پرس‌تی‌وی را چالشی برای بی‌بی‌سی و پادزهری در برابر شبکه خبری فاکس نیوز توصیف کرد. برون‌مرزی رسانه ملی در سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) از رویکرد جدیدی در عرصه قدرت نرم رونمایی کرد که آن افتتاح شبکه اسپانیایی زبان هیسپان‌تی‌وی بود. می‌توان گفت راه‌اندازی این شبکه نشانه بلوغ رسانه‌ای و دقت نظر و آینده‌نگری جمهوری اسلامی ایران بود که در فضای بین‌المللی و رسانه‌ای شکل گرفت. شبکه هیسپان‌تی‌وی اولین شبکه تلویزیونی اسپانیایی‌زبان در غرب آسیا است که مخاطب هدف آن کشورهای آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا است.

اهمیت این شبکه در آن است که زبان اسپانیایی طیف گسترده‌ای از کشورها را در بر می‌گیرد. به علاوه این زبان در آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی از ناظران سیاسی معتقدند اسپانیایی‌زبانان تأثیرگذارترین گروه در انتخابات در ایالات متحده آمریکا هستند. بر این اساس و با توجه به یافته‌های این مقاله، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مرتبط با حوزه آمریکای لاتین در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما بویژه همسپان تی وی، رادیو اسپانیایی و پرس تی وی نقش علل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین و چشم‌انداز آن واکاوی و تبیین شود. در تبلیغات رسانه‌ای اهمیت دارد بر این نکته توجه شود که رویکرد ضد امپریالیستی، ضد سلطه و عدالت‌محور کشورهای منطقه آمریکای لاتین هم واکنشی در برابر سلطه و فشار خارجی به این کشورها بوده است و هم بنیادی بومی و منطقه‌ای دارد؛ لذا اگر دولت‌های چپ در آمریکای لاتین افول کنند و راست‌گراها به قدرت رسند، هرگز به معنای پایان جنبش‌های چپ‌گرا نیست.

پی‌نوشت‌ها

(۱) دکترین مان را کیسینجر در دوران جنگ سرد مطرح کرد. این دکترین دست ایالات متحده را در حمایت، همکاری و آموزش نیروهای ویژه مبارزه با جنبش‌های چپ و رژیم‌های دیکتاتوری نظامی منطقه کاملاً باز گذاشت تا شاید بتوانند با تهدید افزایش نفوذ شوروی و گسترش ایدئولوژی حاکم بر آن، یعنی کمونیسم، مقابله کند.

(۲) در سال‌های دهه ۷۰ میلادی دیکتاتورهای آمریکای جنوبی در یک سرکوب قاره‌ای شرکت کردند. رژیم‌های حاکم در این کشورها مخالفان را دستگیر کردند و به قتل رساندند. اقدامات خونین آن‌ها در آن زمان عملیات کندور^۲ نام گرفت. عملیات کندور نام رمز همکاری رژیم‌های نظامی کودتایی در آمریکای جنوبی در مقابله با نیروهای

¹ Mann Doctrine

² Plan Condor

اپوزیسیون در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته بود. نظام‌های دیکتاتوری آرژانتین، برزیل، اروگوئه، پاراگوئه، شیلی و بولیوی در این سرکوب‌ها مشارکت داشتند. (۳) ند در سال ۱۳۶۲ ش (۱۹۸۳م) توسط ریگان تاسیس شد. هدف از تاسیس این نهاد، تقویت دموکراسی از طریق اقدامات غیرحکومتی بود. در واقع، این نهاد باید فعالیت‌هایش مستقل، خصوصی و سازمان یافته می‌بود اما بیشتر عملیاتش مخفیانه است. (۴) گروه بریکس یک گروه بین‌المللی متشکل از کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. نام این گروه از ترکیب حروف نخست دولت‌های عضو آن در زبان انگلیسی حاصل شده است.

منابع

- بختیاری، ته‌مین (۱۳۹۴)، «استراتژی آمریکا در حیط خلوتش تغییر نمی‌کند؛ از برزیل روسف تا برزیل تا امر»، *خبرگزاری صدا و سیما*.
- تیشه‌یار، ماندانا (۲۲ فروردین ۱۳۹۵)، «روسیه و آمریکای لاتین؛ پارسال دوست، امسال آشنا»، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/195794>
- *دیپلماسی ایرانی* (۱۳۹۴)، «شکست پوپولیس‌م در ونزوئلا»، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/>
- شهرابی، عبدالرحیم (۱۳۹۴/۹/۲۱)، «زنگ خطر برای نیروهای مقاومت در آمریکای لاتین به صدا در آمده اما جای ناامیدی نیست»، قابل دسترس در: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/505621>
- صالحی، روح‌الله (۱۳۹۴/۹/۲۷)، «راست‌های آمریکای لاتین به سمت غرب کج می‌شوند»، قابل دسترس در: <http://javanonline.ir/fa/news/760107>

¹ The National Endowment for Democracy (NED)

- موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا (یوریکا) (۱۳۹۴/۲/۲۲)، «روابط آمریکا-کوبا؛ اهمیت آن در حرکت به سمت کاهش تنش در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترس در:

<http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=38>

-هوشمند، حسین (۱۳۹۴/۹/۱۸)، «ایران و وضعیت ونزوئلا پس از پیروزی ضد انقلاب‌ها در مجلس»، نیویورک تایمز، قابل دسترس در:

<http://www.zamannews.ir>

-Abbott Jared (2016), Is the Latin American Left in Crisis, **Democratic Socialists of America (DSA)**, available at: www.DSAUSA.Org

-Beat, John (2012), "Rethinking Democracy Promotion", **Review of International Studies**, Issue 04, Volume 38.

-Gang, An (2016), " U.S.-Cuba Reset: President Obama's trip to Cuba will seal diplomatic legacy", **Beijing Review**, no.11, march 17, available at: http://www.bjreview.com/Opinion/201603/t20160314_800051958.html

-Gilbert, Steven (2008), "The U.S. Policy of Democracy Promotion in Latin America", **Michigan: Senior Honors Theses**. Paper 148, available at: <http://www.counterpunch.org>

-Loveman, Brian (2010), No Higher Law: American Foreign Policy and the Western Hemisphere since 1776 , **Chapel Hill: The University of North Carolina Press**

-Lowenthal, Abraham (2009), "The Obama Administration and The Americas: A Promising Start", **The Washington Quarterly**, 32.

-Petras, James (2016), " President Obama: The Race for the Imperial Legacy ", **globalresearch**, 26 April, available at: <http://petras.lahaine.org/?p=2080>

-**Instituto Nacional De Estadistica y censos (INDEC)** (2015), available at: www.Tradingeconomcs.com

-Saul, Heather (2016), "Donald Trump condemns Fidel Castro as a 'brutal dictator': His legacy is of firing squads and unimaginable suffering", **independent**, Saturday 26 November, available at: <http://www.independent.co.uk/news/people/donald-trump-condemns-fidel-castro-as-a-brutal-dictator-a7441006.html>